

نظری به ادیان

یکی از مسائل مهم و حتی میتوان گفت فوری که تماس بین و ملل و سهولت مسافرت به بلاد دور و نزدیک در عصر حاضر بوجود آورده لزوم آشنائی با ادیان زنده عالم است که هر يك ميليون ها نفر پیرو دارد و احکام و تعالیم آنان مشی زندگی جمعی کثیر از افراد بشر را تعیین میکند . درازمنه گذشته نیز گاهگاهی تماس بین دودین حاصل میگشت چنانکه در مورد تلاقی دین هندو و اسلام در دوره خلفای گورکانی درهند ، و اسلام و مسیحیت در دوره بنی امیه در اندلس و نیز تماس ناشی از وجود اقلیت های مذهبی در خاورمیانه از صدر اسلام اشکار است ، لکن این موارد ، کم و بیش استثنائی و محدود بوده و در گذشته در اکثر مواقع هر تمدن دینی بمنزله عالم جداگانه ای محسوب میگشت و پیامبران هر يك در جهانی که احکامشان بر آن حکمفرما بود ، مانند خورشید در منظومه شمسی مطلق و یکتا شمرده میشدند . و چنانکه در نجوم قدیم منظومه های دیگر در زمره کواکب ثابته بشمار آمده و قدماء در عالم بیش از يك منظومه قائل نبودند . هر تمدنی دین و پیامبر خود را نیز بصورت يك منظومه معنوی در نظر گرفته و ادیان دیگر را از دور مانند کواکبی درخشان مشاهده میکرد بدون اینکه این کواکب از مرکزیت و یکتائی منظومه معنوی آن تمدن چیزی بکهند .

در دوره جدید ، اول در مغرب زمین و سپس با گسترش تمدن اروپائی در بقیه ممالک عالم بتدریج حدود تمدن های مشخص و معین قدیم کم و بیس از میان برداشته شد و همانطور که در نجوم حدود افلاک بطلمیوسی از بین رفت و بر منجمین معلوم گشت که منظومه های متعددی فضا را فرا گرفته و منظومه شمسی منحصر بقره نیست در جهان دینی و معنوی نیز افاق های جدیدی بر- محققان و بتدریج بر عامه مردم مکشوف گردید و عوالم نوی مخصوصاً در ادیان آسیائی هویدا گشت که معنویت و اصالت آن انکار ناپذیر بود و نظریه ظاهر بینان را که حقیقت را منحصر به يك صورت میدانستند و مذهب خود را تنها دین حقیقی میشمردند و از معنی آیه « ولکل امة رسول » غافل بودند تباہ و باطل ساخت .

لکن این آشنائی با ادیان مختلف در بسیاری از موارد موجب ایجاد شك و تردید در حقیقت دینی و مسلکی اشخاص گردیده و برخی مبیندارند که وجود مذاهب گوناگون خود دلیل نسبی بودن حقائق دینی و وجود نداشتن حقیقت مطلق است غافل از آنکه اکتشاف منظومه های دیگر از مرکزیت و حقیقت خورشید در منظومه شمسی نمیکاهد علت پیدایش این طرز تفکر روشی است که اکثر مورخان و محققان دوره جدید در این رشته اتخاذ نمودند . در این روش که

صرفاً تاریخی است بیشتر به تحولات و تغییرات ادیان و نفوذ صوری آنان در یک دیگر توجه گردیده و کمتر به دین بعنوان یک واقعیت زنده و یک طریقه معنوی که شامل تمام حالات و افکار و افعال معتقدان بخود میشود نظر افکنده شده است و حال آنکه گرچه روش تاریخی در حدود خود جازز و مشروع است لکن برای درک حقایق که ماوراء زمان و تاریخ است کافی نیست و چون فقط بتحول و تغییر توجه میکند از جنبه ثابت و لایتغیر حقیقت دینی غافل است. تکرار حقائق و تمثیلات دینی باید مؤید وجود حقیقت واحدی باشد که در جنبه باطنی و عرفانی وحی نهفته است و بصورت گوناگون در احکام شرعی و نوامیس آسمانی بین ملل و اقوام عالم در ادوار تاریخ جلوه نموده، نه اینکه این تکرار باعث انکار و نفی اصالت یک طریقه معنوی شود و آن را مبدل به یک سلسله حوادث تاریخی و عوارض زمانی کند.

تطبیق واقعی ادیان باید با نظریه حقیقت واحدی انجام گیرد که خود ماوراء هر گونه تعین و تشخیص است لکن در حجاب الفاظ و احکام در کتمان میباشد و در هر آئینی مطابق نبوغ و ابتکار خاصی آن آئین که با استعداد نژادی و روحی پیروان آن نیز وابستگی کامل دارد تجلی کرده و ظهور نموده است چنانکه در قرآن کریم میفرماید «و ما ارسلنا من رسول الا بلسان قومه» باید آشنائی کافی با اصول ادیان زنده جهان که اهمیت آنان فقط از لحاظ تاریخ و باستانشناسی نیست، بلکه هر یک حقیقت زنده و عامل موثری در حیات فعلی بشر است، حاصل گردد تا دیگر مردم به اشتباه هندی ها را بودائی نخوانند و ژاپونی ها را بت پرست ننامند. غافل از آنکه:

مسلمان گر بداندسی که بت چیست

بدانستی که دین در بت پرستی است

و نیز شایسته است که بین ارکان مهم ادیان مانند نبوت و کتاب آسمانی و زبان دینی و اقا و اسماء و صفات الهی و بسیاری حقائق دیگر انطباق واقعی حاصل گردد تا بدین وسیله اصول هر دین و ارزش عقائد و عبادات آن روشن شود و حقیقت هر آئین چنانچه در نظر پیروان آن جلوه مینماید ظهور کند. فقط به این طریق میتوان شك را به یقین تبدیل کرد و در عالمی که ظواهر آن هر روز بنحو تمام تری منکر معنویت و حقایق دینی میگردد؛ از وجود ادیان دیگر مدد طلبید و در تکرار اصول و عقائد دینی بین تمدنهای مختلف دلیل آشکاری برای اثبات یک حقیقت کلی و جهانی که پایه و اساس جمیع مشارب و طرق معنویست بدست آورد.

ادیان زنده عالم را میتوان به چهار گروه تقسیم کرد: ادیان سامی، آئینهای هندی، مسالک و مشارب چینی، مذاهب محلی و ملی که به یک قوم و ناحیه اختصاص دارند، هر یک از این انواع نیز بنوبه خود شامل آئینها و مذاهب و فرق گوناگون است. مثلاً ادیان سامی عبارتند از کیش یهود و مسیحیت و اسلام و ادیان هندی از مذاهب هند و یا برهمنی، بودائی، جاین و سیک و ضمناً مذاهب قدیم ایران مانند آئین زرتشتی و مهر پرستی و آئین مانوی نیز از زمینه ای که با ادیان هندی مشترک میباشد برخاسته اند.

از مسالک چینی که همگی به تمدن نژاد زرد و مناطق اطراف چین بستگی دارند یکی مشرب

تائوئی است و دیگری کیش کنفوسیوس و از این دو مذهب نحل و مشارب دیگری نیز بوجود آمده و بعداً بامذهب بودائی آمیخته شده اند .

مذاهب محلی نیز بعضی ملی میباشند مانند مذهب شینتو در ژاپون و برخی نژادی از قبیل مذاهب سرخ پوستان امریکا و قبائل سیاه پوست افریقای مرکزی و جنوبی و بعضی مانند مذهب بومیان عصر حجر در استرالیا بصورت عتیقه ازادوار خیلی قدیم باقی مانده اند ،

ادیان مهم عالم که از لحاظ نفوذ معنوی و اهمیت عمومی حائز توجه اند همان ادیان سامی و هندی میباشند مخصوصاً مسیحیت و اسلام و کیش هندی و بودائی و بقیه ادیان کم و بیش محدود به محیط خاص نژادی و فکری و جغرافیائی هستند . البته این موضوع اعتبار و اهمیت آنان را تقلیل نمیدهد و نمیتوان بکلی از آنها چشم پوشی کرد ، مثلاً توجه خاصی که در مذهب سرخ پوستان به طبیعت معطوف گردیده و تمام پدیده های آن بصورت جلوه های حقیقت مطلق نمودار میگردد و طبیعت دست نخورده و بکر بمنزله معبد سرخ پوستان مورد احترام قرار میگیرد برای بشری که امروزه با حرص بی پایان خود طبیعت را مورد تعرض و حمله قرار داده و با تهاجم و چپاول بی حد و حصر ثروت های طبیعی هستی خود را نیز در معرض خطر گذارده ، بسیار پر ارج و سودمند است و باروح جوانمردی و دلیری سامورای ها (Samurai) یا پهلوانان ژاپونی که از مذهب شینتو سرچشمه میگیرد برای عالمی که جوانمردی در آن از میان رفته و جنگ دیگر فرقی بین یک سرباز جوان و یک پیرزن علیل نمیکندارد و هر فعلی برای منفعت و ثمره آن انجام میگیرد و اخلاص عملی که درباره آن مولانا میفرماید از علی آموز اخلاص عمل ، بفراموشی سپرده شده پس لازم و مفید است

مسلك های چینی نیز که به نژاد زرداختصاص دارند دارای تعالیمی میباشند کلی و عالم گیر و معنویتی بس لطیف که تا با امروز حیات خود را حفظ کرده است .

صلح طلبی کنفوسیوس و تعالیم اخلاقی او که مبنی بر حفظ اعتدال بین قوای معنوی و نفسانی و جسمانی است موجود آسایش خاطر و آرامش روحی میگردد و صلح صفائی در انسان پدید میآورد که دنیای امروز با آنکه این همه دم از صلح میزند نمیتواند بدان دست یابد .

مسلك عرفانی تائوئی نیز علاوه بر اینکه در قرون ماضی محرک نهضت های مهم هنری و ادبی بوده بعد از گسترش مذهب بودائی در چین بصورت طریقه خاص **چان (Chan)** درآمد و سپس در ژاپون بصورت **زن (Zen)** ظهور نمود و مکتبی بوجود آورد که تا امروز باقی است و اکنون مریدان بسیاری از چهار گوشه جهان بخود جلب میکند .

و اما ادیان جهانی ، هر یک از آنان دارای کمالات خاصی است که دلیل واقعی وجود آن دین است و نیز در عین حال روابط عمیقی با بقیه آئین های متنوع خود دارد که نشانه وابستگی آن ادیان به یک شجره معنوی و یک ریشه و اساس بشمار میآید .

بین ادیان متشکل و متشخص سامی ، کیش **یهود** از همه قدیم تر و **اسلام** جدیدتر است . روحی موسوی در واقع یک شریعت است و وحی عیسوی یک طریقت ، اسلام بنوبه خود جمع شریعت و طریقت است و آن حقیقتی را تأیید میکند که از بدو خلقت وجود داشته و با آمدن کیش **یهود** به یک قوم و ملت منحصر گردیده است . بدین دلیل اسلام را **دین حنیف** گویند و

میتوان همچین آنرا «دین ابراهیمی» نامید بدین معنی که پیغمبر اسلام (ص) ظاهر و باطن را جمع نمود و تعین و تشخیص و محدودیتی را که با ظهور مذهب یهودی و مسیحی بر دین انبیاء سامی و مخصوصاً بر دین حضرت ابراهیم (ع) عارض گردیده بود، از میان برداشت و بار دیگر دین را کلیت بخشید و حقیقتی را که از اولین لحظه خلقت نازل گردیده بود که همان حقیقت توحید است و پایه و اساس تمام مذاهب و ادیان حقیقی در تمام اعصار گذشته بوده آشکار ساخت و بدین طریق دوره نبوت را خاتمه داد و آغاز انجام دائره نبوت را به یکدیگر پیوست.

نبوت را ظهور از آدم آمدم کمالتش در ظهور خاتم آمد

* * *

نکات مشترک بین ادیان سامی بسیار است مانند وحی و نبوت و کتاب آسمانی و حشر و عدالت الهی و غیره یکی از این نکات که در سنجش با بقیه ادیان عالم جالب و مورد توجه است ظهور حقیقت در ادیان سامی بدو صورت **ظاهری و باطنی** است که یکی شامل تعالیم کلی برای تمام افراد است و دیگری شامل اسرار است که هر کس استعداد فرا گرفتن آنرا ندارد و برای کسانی وضع شده است که در همین حیات جسمانی و دنیوی در جستجوی خداوندانند و راضی ببهشت و انتظار روز حشر نیستند بلکه میخواهند با پیروی از تعالیم عرفانی و سری و تهنیب نفس تمام مراحل وجود و منازل طریق را در همین زندگی طی نموده و بوصول حقیقت نائل آیند.

این ظهور دو گانه حقیقت بصورت ظاهری و باطنی در کیش یهودی و مسیحی نیز وجود دارد و منحصر به اسلام نیست بدین معنی که با وجود اینکه وحی موسوی بیشتر جنبه شرعی داشت، بعداً يك مکتب عرفانی و باطنی بین یهودیان ظهور نمود که بنام **کابالا (Kabbala)** مشهور است و در قرن هفدهم میلادی نیز نهضت **ها سیدیم (Hassidim)** در شرق اروپا بر آن افزوده شد و مکتبی بار آورده که تا با امروز پیروانی دارد و از خود آثار مهمی در عالم ادب و موسیقی بجای گذارده است.

مسیحیت نیز گرچه در ابتدا امریک طریقه معنوی بود پس از آنکه دین رسمی امپراطوری روم گردید ناچار بصورت اجتماعی و شرعی درآمد و از قوانین روم قدیم باین منظور استفاده کرد و در نتیجه بصورت يك «طریقت» ظاهری و اجتماعی جلوه نمود و این امر تا بدان حد رسید که در پایان قرون وسطی مکتب های واقعی عرفان مسیحی مانند **تامپلیرها (Templiers)** و چندی بعد «**چلیپائیان گل سرخی**» بکلی نابود شدند و در نتیجه يك کشش و عدم اعتدال در مسیحیت ایجاد گردید که منجر به شکست عمیق بین **کاتولیک ها و پروتستان ها** شد و يك پارچگی و يك رنگی کلیسای مسیحی را در اروپا از بین برد.

قطب در اسلام بود که تعادل بین جنبه ظاهری و باطنی دین یا برجا ماند و اگر چه در اعصار مختلف بعضی از علمای قشری و کوته نظر بر عرفا ردهائی نوشتند و آنان را مورد حمله قرار دادند، و با وجود اینکه بعضی از بزرگان تصوف مانند **حلاج و عین القضاة** بشهادت رسیدند، لیکن این اعتدال کم و بیش یا برجا ماند و شریعت و طریقت توانستند بقاء خود را حفظ نمایند و هیچ قوه ای نتوانست تعادلی را که از بدو ظهور وحی اسلامی بوجود آمده و رمز بقای اسلام است از میان بردارد. در نتیجه اسلام توانست کلیت و عمومیتی بدست آرد که

بی سابقه و بی نظیر است و نیز یک وجه بین المللی و جهانی نصیب اسلام گردید که بین ادیان منحصر بفرد میباشد و نتیجه اینست که وحی محمدی آخرین وحی این دوره تاریخ بشری و از یک لحاظ جمع ادیان ماضی و از لحاظ دیگر بازگشت باصل و مبدأ وحی است .

آئین های هندی برعکس ادیان سامی به دو جنبه مشخص و ظاهری و باطنی تقسیم نمیگردند ، لکن تعالیم دینی به دست عده مخصوصی در اجتماع سپرده شده است و جنبه سری و عرفانی آن در دسترس عامه نیست ، پس نتیجه و حاصل آن با ادیان سلمی از این لحاظ یکی است و در هر دو حال حقیقت درونی و باطنی از انظار عامه پنهان و در کتمان است . تقسیم بندی جامعه به اصناف یا طبقات (Caste) یکی از ارکان دین هندی یا برهمایی است که قدیم ترین دین عالم و بقول عرفای مسلمان هند شریعت حضرت آدم است .

هندوان جامعه را به چهار صنف روحانی یا **براهمان** پهلوان و سلحشور یا **کشاتریا** (Kshatrya) ، تاجر و کاسب و زارع یا **وایشیا** (Vaishya) ، و کارگرو نژادهای غیر هند و اروپائی یا **شودرا** (Shudra) تقسیم کرده و هر یک را موظف با انجام امور خاصی در جامعه میدانند احکام دین هندی به انحاء مختلف شامل حال هر چهار طبقه است لکن فقط **براهمان** ها به تمام حقائق و رموزی برده و معانی آنچه را دیگران از روی وظیفه دینی انجام میدهند و بدان اعتقاد دارند از روی عقل درک میکنند و بدین جهت وظائف بیشتری در امور دینی عهده دار هستند .

کتاب دینی هندی مانند بحریست بی کران پر از تمثیلات و حکایات و روایاتی که حقاقت دینی را بصورت اساطیری و افسانه ای جلوه گر میسازد . بعلاوه تعبیرات متعددی در قرون گذشته از این دین شده است که در ظاهر امر مانند مذاهب علیحده جلوه میکند و ایجاد ارتباط بین آنها بس دشوار است . بعضی پیروگريشنا (Krishna) و بعضی **راما** (Rama) و بعضی **کالی** (Kali)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

آخرین نام عشق

گر حریفی چو ما قدم در نه	ورنه بر حال خویش بگذارم
من از آن کس که نیست عاشق و مست	در خرابیات عشق بیزارم
ایگل گلشن ارادت و خواست	سخنی با تو در نهان دارم
جرعه نوش می محبت یار	جز دل خاک می نپندارم
که بجز خاک نیست مظهر گل	
خاک شو خاک تا بروید گل	